بحث و نظر: فقرزدائی، ضرورت اساسی کشور

سیدخاموشی، علی نقی

فقر چیست و فقر کیست؟

احتمالا"در برابر این سوال خواهید گفت:جان پدر تو سفره‏ بی‏نان ندیده‏ای-اطفال گرد خویش پریشان ندیده‏ای. در حقیقت جواب سئوال خویش را گرفتیم.با این همه‏ نمی‏توانستیم و نمی‏توانیم بدون در دست داشتن تعریف‏ صحیح و شناخت واقعی آنچه فقر نامیده می‏شود برای‏ فقرزدائی برنامه‏ریزی کنیم.فقر در لغت عامیانه‏ و در اصطلاح عارفانه معانی گوناگون دارد.در این بحث‏ ما با مفهوم رایج آن کار داریم،اگرچه به ضرورت مقال از عنایت به مفهوم عارفانه آن نیز غافل نخواهیم بود.برای‏ فقر و فقیر معانی گوناگونی آورده‏اند که از آن جمله می‏توان به‏ این معانی اشاره کرد:درویشی،بی‏چیزی،نداری، ناداشتن.و فقیر به این معانی آمده است:درویش،بی‏چیز، گدا،بیچاره،نادار،مسکین،آنکه بسیار محتاج است و هیچ‏ چیز ندارد.فقیر را با درجات کمتری از فقر نیز تعریف کرده‏اند از جمله:"درویشی که به اندازه کفایت عیال مال دارد".یا" درویش که قوت و کفایت چندروزه عیال داشته باشد".(به‏ نقل از لغت‏نامه دهخدا).در اصطلاح علم اقتصاد و در عرف‏ امروز بین المللی فقیر کسی است که از حد اقل یک زندگی‏ قابل قبول جامعه عصر خود محروم باشد.این حد اقل همان‏ خط فقر نامیده میشود.به آنکه بالای این خط قرار گیرد فقیر گفته نمی‏شود.در لغت فارسی هم‏چنین تفاوتی‏ را می‏بینیم."فقر"داریم و"فقد"فقر عبارت از نداشتن‏ ما یحتاج است و تفاوت آن با فقد این است که فقد نداشتن‏ چیزی است که بدان نیازی نیست و آنرا فقر نتوان گفت‏ (از همان ماخذا).آنچه موردنظر ماست همان تعریفی است‏ که امروز دنیا آنرا پذیرفته به این معنی که فقیر را کسی‏ می‏دانیم که خود و عائله تحت تکفل او نتواند از حد اقل یک زندگی قابل قبول انسانی برای سالهای آخر قرن بیستم‏ برخوردار شوند.بدیهی است مرز فقر از جامعه‏ای به جامعه‏ دیگر و از زمانی به زمان دیگر و در سنت‏های زیستی جوامع‏ گوناگون تغییر می‏کند.ممکن است نداشتن یک وسیله‏ نقلیه موتوری برای کسی که در یک شهر بزرگ زندگی‏ می‏کند نشان فقر باشد زیرا که به آن نیاز دارد.ولی نداشتن‏ همین وسیله برای کسی که در یک روستا زندگی‏ می‏کند نشان فقر نباشد.معروف است که فقرای‏ امروز بهتر از امپراطوران گذشته زندگی می‏کنند.نهایت‏ درجه پذیرائی چنگیز مغول آن بود که به میهمانان‏ عالیقدر اجازه دهد در روی قالیچه او در کنارش بنشیند و یک‏ حبه قند به آنها تعارف کند.بین آنکس که نخواهد کار کند و زندگی خود را به حد اقل قابل قبول برساند با آنکس که‏ نتواند چنین کند،تفاوت بسیار است زیرا اولی را باید قانون به‏ کار وادارد و دومی را به عنوان صیانت فرد،مورد حمایت‏ قرار دهد.

در احکام اسلام و در قانون اساسی کشور اسلامی ما،توجه‏ به فقر او و فقرزدایی یک تکلیف و وظیفه شرعی و قانونی‏ است.مساله ترحم در میان نیست مساله ادای حق‏ و تکلیف و اجرای او امر الهی است.بگذارید روشنتر بگوئیم:شرعا در صورتی که واجد شرایط باشیم‏ مکلف به دادن خمس و زکات هستیم و مصارف این‏ هر دو نیز"معین است.نیمی از خمس به سادات میرسد که‏ بنابر احتیاط مستحب با اذن مجتهد جامع الشرائط به سادات‏ فقیر یا سادات یتیم یا سادات در سفر مانده می‏رسد.نیمی‏ دیگر آن سهم امام علیه السلام است که در غیب آن بزرگوار به مجتهد جامع الشرائط یا به مصارفی که او اجازه‏ می‏دهد می‏رسد.در مصرف زکات نیز اولین کسانی که زکات‏ به آنها تعلق می‏گیرد فقر او مساکین هستند.در فقه جعفری‏ فقیر به کسانی اتلاق میشود که مخارج سال خود و عائله‏ خود را ندارد.(تاکید شده است که کسی که صنعت یا ملک‏ یا سرمایه‏ای دارد که می‏تواند مخارج سال‏ خود را بگذراند فقیر نیست)مسکین کسی است که از فرط فقر خانه‏نشین شده و زندگی او از فقیر سخت‏تر است.این‏ دو تکلیف شرعی یعنی خمس و زکات و مصارف آنها نشان‏ می‏دهد که فقرزدائی یک وظیفه اسلامی است و دولت‏ اسلامی نمی‏تواند و مجاز نیست در این مسأله بی‏تفاوت‏ بماند.احکام اسلام برای زدودن فقر از جامعه اسلامی به‏ این دو مورد خلاصه نمی‏شود در قران مجید بارها به کمک‏ به فقیران امر و ترغیب شده است که بخشش و خیرات در آن‏ میان با برجستگی خاصی جلب توجه می‏کند.باین‏ ترتیب جامعه اسلامی جامعه‏ای است که‏ دستور دارد و مکلف است به فقیران کمک کند:"الذین‏ ینفقون اموالهم باللیل والنهار سرا"و علانبه‏"فلهم اجرهم‏ عند ربهم و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون‏"(یعنی آنان که‏ اموال خود را در روز و شب و آشکار و نهان انفاق کنند اجرشان‏ در نزد پروردگار محفوظ است و وحشت و اندوه بر ایشان‏ نرسد-آیه 274 سوره البقره)در آیه 28 سوره الحج چنین‏ میخوانید:"علی مارزقهم من بهیمئه الانعام‏ فکلوا منها و اطعمو البائس الفقیر"(یعنی از آنچه از دامها روزی‏ شما کردیم بخورید و نیازمند سختی کشیده را نیز اطعام‏ کنید"در آیه 267 از سوره البقره باز می‏خوانیم:"یا ایها الذین‏ آمنوا انفقو من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض‏ .."(یعنی ای کسانیکه ایمان آورده‏اید از روی پاکیزه‏ای که‏ به دست آورده‏اید و از آنچه برای شما از زمین بیرون آورده‏ایم‏ انفاق کنید".علاوه بر این او امر صریح قران و احکام مربوط به‏ خمس و زکات،سیره پیغمبر اکرم صلوات الله و سلامه علیه‏ و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگر ائمه هدی‏ سلام اله علیهم اجمعین بر بخشش به مستمندان‏ استوار بوده است تا آنجا که آیه شریفه 274 سوره مبارکه‏ البقره که فوقا"ذکر شد در شأن نخستین امام بر حق شیعیان‏ نازل شده است.از پیغمبر اکرم(ص)نقل است که‏ فرمود:ابغونی الضعفاء فانما ترزقون و تنصرون بضعقاءکم‏ (یعنی ناتوان را پیش من آرید زیرا شما ببرکت ناتوانان‏ خود روزی می‏خورید و یاری می‏شوید."-نقل از نهج‏ الفصاحه).جای دیگر می‏فرماید:"اتخذوا عند الفقراء ایادی‏ فان لهم دوله یوم القیامه‏"(یعنی با فقرا دوستی کنید زیرا در روز قیامت دولتی بزرگ دارند.باز در جای‏ دیگر می‏فرماید:احب الاعمال الی الله من اطعم جوع او دفع‏ عنه مغرما"او کشف عنه کربا".(یعنی بهترین کارها در پیش‏ خدا آن است که بینوائی را سیر کنند یا قرض‏ او را بپردازند یا زحمتی را از او دفع نمایند).

از حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه‏ و از دیگر پیشوایان و بزرگان و مشایخ و عرفا"سخنان‏ گهرباری در توجه به حال فقر او فقرزدائی نقل است که‏ مجال برشمردن آنها در این سلسله مقالات کوتاه نیست.به‏ حقیقت که در این مورد بخصوص یعنی توجه اساسی‏ و اصولی اسلام به حال فقراء تا آن حد که اثری از فقر در جامعه‏ اسلامی باقی نماند:"کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست- که تر کند سرانگشت و صفحه بشمارد".

تولید بیشتر...

فقرزدائی در نفس خود و موضوع را نهفته دارد نخست‏ اینکه جامعه را ثروتمند سازیم و دیگر اینکه روش سالمی‏ بوجود آوریم که این ثروت بصورت عاقلانه و عادلانه بین‏ گروهها و افراد جامعه تقسیم شود.به این ترتیب دو مساله‏ ظاهرا"جدا از یکدیگر طرح می‏شود.که نخستین آن مربوط به تولید بیشتر کالا و از مقوله مباحث اقتصادی به معنی عام‏ است و دیگری مربوط به توزیع عادلانه و از مقوله‏ اقتصاد اجتماعی است.بدیهی است این تقسیم ظاهری‏ و فقط برای مرتب کردن زمینه بحث است.توضیح آنکه‏ امروزه کالا در مقیاس وسیع،برای توزیع‏ تولید می‏شود.خود مصرفی که قرنهای متمادی انگیزه‏ تولید را تشکیل می‏داد اینک هر روز بیشتر به تولید برای‏ توزیع کشانده می‏شود.در حقیقت اصل‏"مزیت نسبی‏" ریکارد و نه فقط در مبادلات بین المللی هر روز جای‏ خود را بیشتر باز می‏کند،بلکه اقتصادهای ملی را هم تحت‏ تاثیر قرار می‏دهد.بخصوص در اقتصاد کشورهائی که دولت‏ برای تولید و مصرف یارانه میدهد و حد اقل قیمت‏ خرید فرآورده‏ها را تضمین می‏نماید طبعا"برای تولیدکننده‏ مقرون بصرفه است که از یکطرف محصولات خود را به‏ قیمت تضمینی بالاتر از نرخ بازار آزاد(در صورتی که چنین‏ نرخی وجود داشته باشد)به دولت بفروشد و خود به صورت‏ مصرف‏کننده عادی در صف خریداران کالاهای دارای‏ یارانه قرار گیرد و فرآورده‏ای را که به قیمت گرانتر به دولت‏ فروخته است،به قیمت ارزانتر خریداری کند.البته این‏ امر از نظر کشاورز یا صنعتگر عیبی نیست.زیرا که انسان‏ طبعا"در تولید و مصرف بطرف تحصیل سود بیشتر کشیده‏ می‏شود.اگر مسأله‏ای وجود دارد مربوط به نظام و سیاست‏ تولید و مصرف است که در اختیار دولت است.(بجای‏ خود از این مقوله سخن خواهیم گفت).

اما در مساله تولید:یک مشکل عمده ما اینست که‏ نمیدانیم چه تولید کنیم و چگونه تولید کنیم تا محصولات‏ اساسی بطور مرتب به دست مصرف‏کننده برسد.ممکن‏ است هنوز کسانی باشند که باصطلاح دو دستی به اصول‏ کلاسیک اقتصاد آزاد،در مفهومی که آدام اسمیت از آن‏ در نظر داشت،چسبیده باشند و به دنبال‏"دستهای پنهان‏" بگردند که خودبخود،و از طریق انگیزه و نفع شخصی، عملکرد عرضه و تقاضا را تنظیم می‏کند.این‏"دستهای‏ پنهان‏"در اقتصاد امروز چه در سطوح ملی و چه در سطح‏ بین المللی وجود دارند و بسیار هم هستند.به انگیزه جلب‏ منفعت شخصی هم فعالیت می‏کنند،اما متاسفانه در جهت‏ خیال پروانه‏ای که آدام اسمیت انتظار داشت عمل‏ نمی‏کنند.آنها انحصار ایجاد می‏کنند تا با کاستن از سطح‏ عرضه،تقاضا را به بالاترین سطح تشنه نگه‏ دارند و حد اکثر سود را ببرند.اینست که امروز دیگر کمتر کسی بدنبال آزادی مطلق و بی‏بندوبار میرود.در کشورهائی که‏ ادعا می‏کنند آزادترین نظامهای اقتصاد بازار را دارند قوانین‏ و مقررات ضد کارتل و ضد تراست می‏کوشند تا مانع فعالیت‏ این‏"دستهای پنهان‏"شوند.این‏که چقدر در این کار موفق‏ می‏شوند مسأله دیگری است.اما این موضوع در ماهبت‏ خود بمعنی آن است که دولت‏ها برای ایجاد نظم اقتصادی‏ مجبور به مداخله شده‏اند.

همه آنچه گفته شد نباید این توهم را بوجود آورد که‏ ما اقتصاد آزاد و آزادی اقتصادی را محکوم می‏کنیم‏ و یا تأثیر شگفت‏انگیزه شخصی را دست کم‏ می‏گیریم.ما فقط معتقدیم چنین نظامی خودبخود عمل‏ نمی‏کند و احتیاج به ارشاد و نظارت صحیح و دقیق‏ دارد.توضیح مطلب چنین است که آزادی مطلق نه‏ تنها برای تنظیم بازار کافی نیست بلکه فرصتی است برای‏ اخلال‏گران اقتصادی و حد اقل تامین حد آزادی نیاز به‏ مداخله دولت دارد.اما این مداخله هم خود تابع حد و مرزی‏ است که اگر از آن فراتر رویم باز هم به نظم تولید صدمه‏ میزند.نه تنها در اقتصاد،که در تمام رشته‏های علوم دقیق‏ نیز مشخص شده است که نقطه‏ای-و در هر موضوع‏ تنها یک نقطه-وجود دارد که حدمطلوب یا ایده‏آل است.هنر اصلی برنامه‏ریزان و مسولان اجرائی اینست که‏ این حدمطلوب را پیدا کنند و آنرا از قوه به فعل درآورند.نه‏ مجاز باشند از آن فراتر روند و نه به انها اجازه داده شود کوتاه‏ بیابند.یک نظام نظارتی قانونی قوی و سالم،باقدرت‏ اجرائی کافی،لازم است تا بر مداخلات در حدمطلوب‏ نظارت کند.به این ترتیب اقتصاد هدف‏دار،طرح‏ریزی شده‏ از سوی کارشناسان ذیصلاح و ارشاد شده از طرف دولت برای‏ تحقق هدفهای انسانی و ملی را تجویز می‏کنیم.

در مورد اینکه اقتصاد بخودی خود و بدون برنامه‏ریزی‏ و ارشاد به نحو مطلوب عمل نمی‏کند یک مثال ساده که‏ مردم کوچه و بازار سالهاست شاهد عینی آن هستند کافی‏ است.و آن مساله تولید پیاز و سیب‏زمینی است.یکسال‏ تولید و عرضه پیاز کم میشود و قیمت آن بالا میرود و کشاورزان پیازکار سود هنگفتی به دست می‏آورند.سال‏ دیگر دیگر کشاورزان سیب‏زمینی کار،کشت سیب‏زمینی‏ را رها کرده به دنبال کشت پیاز می‏روند.(در نظر داشته باشیم‏ که اراضی مناسب برای کشت این دو محصول‏ محدودند و همزمان نمی‏توان هر دو محصول را به نحوه‏ دلخواه و مورد نیاز جامعه توسعه داد.اگر هم این محدودیت‏ وجود نداشته باشد باز هم کشاورز به دنبال کشت محصولی‏ می‏رود که فکر می‏کند برایش بیشتر مقرون بصرفه است) در فرض مذکور،هنگام برداشت،محصول پیاز فراوان‏ و محصول سیب‏زمینی کم است و در آن سال قیمت‏ پیاز ارزان میشود و کشاورزان پیاز کار بجای سود زیان‏ می‏برند.برعکس کشاورزان سیب‏زمینی کار بعلت‏ کمبود محصول در آن سال سود هنگفتی عایدشان‏ می‏شود و این جریان بطور متناوب تکرار می‏شود.مصرف‏کننده نیز از هر دو این جریان ضرر می‏بیند. زیرا که این دو محصول قابل جایگزینی نیستند.یعنی‏ اگر پیاز گران شده باشد نمی‏توان بجای آن از سیب‏زمینی‏ استفاده کرد.لیکن اگر برای کشت برنامه صحیحی داشته‏ باشیم و تولیدکنندگان فراورده‏های مورد نیاز را به نحوی‏ مورد حمایت قرار دهیم که سود حاشیه‏ای آنها در ادامه منظم‏ تولید عادی خودشان باشد و تلون مزاج در آنها راه‏ نیابد،هر محصولی به اندازه مورد نیاز و در حد جذب‏ بازار تولید میشود و نوسانات شدید تولید جای خود را به‏ روند منظم رو به رشد می‏سپارد.و این رشد منظم نیز هم‏ جوابگوی افزایش جمعیت و بهبود مصرف می‏شود و هم‏ زمینه صادرات مطمئنی را فراهم می‏سازد.به این ترتیب‏ است که از داشتن یک برنامه اقتصادی قابل تکیه برای‏ تولیدات ناگزیر هستیم.

تولید با ارزش افزوده بالاتر...

برای اینکه تولید بیشتر بتواند بر ثروتمندی جامعه بیافزاید باید ارزش افزوده هرچه بیشتری ایجاد کند.ارزش افزوده‏ عبارت است از تفاوت بین قیمت مواد خام و واسطه‏ای‏ و هزینه‏های بالاسری و متفرقه به کار رفته در تولید یک‏ کالا با قیمت بازار کالای تمام شده.منظور از قیمت‏ بازار قیمتی است که عملا"آن کالا با قیمت مذکور،در شرائط رقابتی به فروش می‏رسد.هر چه این قیمت زیادتر باشد نشان می‏دهد که کار انسانی بر روی مواد به کار رفته‏ سود بیشتری عاید جامعه کرده است.مثال گویای این نکته‏ را می‏توانیم فرش دستباف کشورمان قرار دهیم.یک وقت‏ مواد خام و هزینه‏های بالاسری را برای تولید نوعی از فرش‏ مصرف می‏کنیم که به زحمت هزینه‏های مذکور را پوشش‏ می‏دهد.در این صورت ارزش افزوده‏ای ایجاد نشده است‏ و اگر محصول ساخته شده حتی هزینه‏های مواد اولیه‏ و واسطه‏ای و بالاسری را پوشش ندهد در حقیقت ارزش‏ افزوده منفی بدست می‏آوریم که معنی آن اینست‏ مواد و هزینه‏های انجام شده را تلف کرده‏ایم.یک وقت هم‏ فرضا"با ده کیلو مواد به ارزش 50 هزار تومان و هزینه‏های‏ بالاسری و متفرقه 20 هزار تومان قالیچه‏ای‏ را بوجود می‏آوریم که یک میلیون تومان قیمت دارد.اختلاف‏ بین یک میلیون تومان و 70 هزار تومان یعنی 930 هزار تومان ارزش افزوده است.که نتیجه کار انسانی‏ است.(کار انسانی اعم است از مزدکار کارگر و قیمت‏ مدیریت).اینکه این 930 هزار تومان مورد مثال چگونه‏ مصرف شود یک مساله است و اینکه اصولا"این ثروت‏ ایجاد شود یک مساله دیگر.ما در این بحث ناچاریم‏ هر دو موضوع را دقیقا"و همزمان مورد ارزیابی قرار دهیم. زیرا اگر ارزش افزوده‏ای بوجود نیاید،توزیع عادلانه‏ یا غیرعادلانه آن باصطلاح منطقیون‏"سالبه بانتقاء موضوع‏ "است.یعنی که موضوعا"منتفی است.(ذات نایافته‏ از هستی‏بخش-کی تواند که شود هستی‏بخش).از سوی‏ دیگر اگر ثروتی ایجاد شود که عادلانه در جامعه و خاصه بین‏ عوامل موثر در ایجاد آن توزیع نشود به تشدید اختلاف بین‏ فقیر و غنی و ایجاد درآمد کار نکرده برای عده‏ای واسطه‏ و انگل صفت قرار می‏گیرد که سبب گسترش فقر و نارضائی‏ مردم زحمتکش و ایجادکنندگان ارزش افزوده‏ می‏گردد و از نظر اجتماعی ممکن است به آنجا بکشد که‏ نیروهای کار بتدریج به کسانی که کار مفیدی انجام‏ نمی‏دهند و سرمایه‏های کلان بدست می‏آورند تبدیل‏ شوند.ملاحظه می‏کنید که توزیع عادلانه درآمدها نه فقط از نظر گسترش عدالت اجتماعی حائز اهمیت است،بلکه‏ برای استمرار تولید و نگهداشتن نیروهای تولیدی در خط تولید و ایجاد ارزش افزوده اهمیت اساسی دارد.

در برنامه‏ریزی تولید باید به تولید کالاهائی که ارزش‏ افزوده بیشتر ایجاد می‏کنند روی آوریم و باصطلاح متوجه‏ تولید کالاهائی شویم که در آنها از مزیت نسبی داریم‏ یا می‏توانیم چنین مزیتی را ایجاد کنیم.به این ترتیب‏ می‏توانیم با استفاده مطلوب از توانائیهای خود در مقابل‏ ناتوانی نسبی دیگران در تولید آن کالاها،بر ثروت جامعه‏ بیافزائیم.البته گاه به ضرورت تولید کالاهائی اهمیت‏ استراتژیک می‏یابد که ناچار اصل مزیت نسبی فدای آن‏ ضرورت می‏شود.

اما مطلوب آنست که اگر چنین ضرورتی احساس نشود اصل‏ مزیت نسبی در هر مورد رعایت شود تا حد اکثر سود ممکن، از تولید بدست آید.

تقسیم کار که بموجب آن تولید هر کالا به واحدهای کوچک‏ تقسیم میشود که هر فرد یا هر کارگاه بتواند قسمتی‏ از آنرا تولید کند و در آن قسمت از تخصص‏ برتر و تولید بیشتر و ارزانتر برخوردار شود.همچنان‏ اعتبار خود را حفظ کرده و هر روز بر اهمیت آن افزوده‏ می‏شود تا آنجا که اصل مزیت نسبی در مقیاس بین المللی‏ نیز تا حد زیادی بسته به ایجاد چنین تخصص‏های ملی‏ است.فراوانی و کمیابی مواد خام یا شرائط اقلیمی برای تولید کالاهای خاص از دیگر موارد دخیل در اصل مزیت‏ نسبی است.نکته درخور تعمق اینست که با عنایت به این‏ اصل،تولید برون نگر،یعنی متوجه هدفهای صادراتی‏ می‏شود.اهمیت صادرات برای توسعه تولیدات داخلی‏ و اشتغال،خود مساله بسیار مهمی است که در جای دیگری‏ از همین بحث درباره آن گفتگو خواهیم کرد.

اغلب از اصل مزیت نسبی بعنوان یک عامل ثابت نام‏ برده می‏شود در حالیکه این عامل بشدت متغیر است‏ و از زمانی به زمان دیگر ممکن است که کشوری مزیت‏ نسبی خود را در تولید این یا آن کالا از دست بدهد با بعکس‏ در تولید کالائی که در آن مزیت نسبی نداشته است،چنین‏ مزیتی را کسب کند.همبستگی فزاینده اقتصاد بین المللی‏ بر این حرکت موج گونه شدت و سرعت بیشتری می‏بخشد. فرضا"افزایش جمعیت جهان و بهبود سطح زندگی مردم‏ و محدودیت زمینهای کشاورزی مرغوب،سبب میشود که‏ زمینهای درجه دو و سه برای کشت این یا آن محصول دارای‏ مزیت نسبی شود.چون هزینه تولید این اراضی بالاتر است، قیمت تولیدات را که به آنها نیاز فزاینده‏ وجود دارد بالا می‏برد و از آنجا که قیمت بازار همواره بالاترین‏ قیمتی است که یک کالای واحد در زمان معین با آن قیمت‏ فروخته میشود،سود بادآورده‏ای را نصیب صاحبان زمینهای‏ مرغوبتر که تولید آنها با قیمت کمتری تهیه میشود می‏نماید. و این همان چیزی است که ریکارد و آنرا"رانت‏"می‏خواند که‏ می‏توانیم آن را یک نوع سود کار نکرده حاصل از مکانیسم‏ اجتماع بدانیم.توضیح اخیر را از آن رو با تفصیل بیشتر بیان‏ کردیم که در هنگام بحث درباره‏"فقرزدائی و نظام‏ مالیاتی‏"باید به آن توجه خاص مبذول داریم.

تولید و اشتغال

گفتیم برای آنکه فقر را از جامعه ریشه‏کن کنیم باید به‏ تولید بیشتر روی آوریم و این تولید دارای ارزش افزوده قابل‏ ملاحظه‏ای باشد.در عین حال درآمد حاصل‏ از تولید باید عادلانه بین مردم جامعه توزیع شود و توضیح‏ دادیم که عدالت به معنی توزیع برابر و یکسان درآمد بین‏ تمام افراد جامعه نیست بلکه رسیدن حق به حق‏ داراست.اینک باید چند مساله تکمیلی را عنوان کنیم که‏ در عین حال می‏تواند مقدمه‏ای برای بحث اشتغال باشد.

نخست آنکه براساس قانون مدنی ماخوذ از فقه‏ اسلامی،افراد دو نوع حق دارند.یکی حق استیفاء است‏ و دیگری حق تمتع.حق استیفاء در تمام افراد جامعه مساوی‏ است.و آن شناختن اصل حق برای هرکس است.فقه‏ اسلام تا آنجا پیش رفته است که حتی تا مرحله قبل از تولد و به احتمال انعقاد نطفه،نوعی حق برای نطفه احتمالی‏ شناخته است.(توضیح آنکه جمعی از فقهاء عده طلاق‏ را نوعی صبر و انتظار برای روشن شدن وضعیت زن مطلقه‏ از حیث باردار بودن و باردار نبودن و حفظ حرمت ابوت‏ می‏دانند).قانون مدنی ما می‏گوید حمل از حقوق مدنی‏ برخوردار است بشرط آنکه زنده متولد شود.نوزاد اگر فقط یک‏ نفس بکشد و از بین برود،حقوق مدنی او محفوظ است. اگر مردی بمیرد و از او میراثی بر جای مانده باشد و همسرش‏ حامله باشد،در تقسیم میراث او یا صبر می‏کنند تا همسرش‏ بزاید و آنگاه با توجه به وضع نوزاد یا نوزادان میراثش‏ براساس آنچه خداوند مقرر فرموده تقسیم می‏شود یا سهم‏ دو پسر را،به احتمال دوقلوی پسر زادن همسر،موقتا" کنار می‏گذارند و بقیه را بین دیگر ورثه تقسیم می‏کنند،پس‏ از زادن همسر،تکلیف قطعی میراث روشن می‏شود.به این‏ ترتیب ملاحظه می‏کنید که حقوق استیفاء یعنی حق‏ طبیعی هرکس تا کجا و با چه وقت وسواس گونه‏ای‏ در نظر گرفته شده است.اما حق تمتع یعنی استفاده عملی‏ از این حق موکول به شرائطی است.برای مثال مداخله فرد در اموالی که به او رسیده موکول به رشد است.(بلوغ رسیدن‏ به سن تکلیف شرعی است و رشد تمیز بین خوب و بد و نفع‏ و ضرر یا فقدان است).یا فرضا"استفاده از حق طبیعی رای‏ دادن موکول به رسیدن به سن قانونی(و به عقیده عده‏ کثیری از حقوق‏دانان،بعلاوه برخورداری‏ از رشد)است.از جمله حقوق طبیعی افراد حق برخورداری‏ از مواهب زندگی است.تمام افراد جامعه،اعم از زن‏ یا مرد یکسان حق برخورداری از تعلیم و تربیت،امکانات‏ رفاهی،انتخاب شغل مناسب،استفاده از نعمتهای خدادادی‏ و نظائر آنرا دارند.استیفاء این حق موکول به وجود شرائط احراز است.که ممکن است بنابر خصلت افراد یا مصلحت‏ قانون و جامعه بین زن و مرد یا در سنین مختلف فرق‏ کند.مثلا"تعلیم و تربیت که یک حق اجتماعی است‏ در سن خاصی الزامی،و در مرحله‏ای اختیاری‏ می‏شود.یا حق کار کردن که یک حق طبیعی است موکول به‏ رسیدن به سن معینی(معمولا"12 سال به بالا)،و مجاز بودن‏ شغل و(بعقیده بسیاری از فقها و حقوق‏دانان اسلامی‏ متناسب بودن باشئون خانوادگی)و متناسب بودن با جنسیت و قدرت انجام،است.(از این روست که در رعایت‏ حق زن بسیاری مشاغل سخت برای زنان خاصه در دوران‏ بارداری و شیردهی منع شده است.و همچنین ارجاع‏ کارهائی که نیاز به قدرت بدنی زیاد دارد به افراد ناتوان‏ و سالخوردگان(تکلیف مالا یطاق)تحریم شده است).

دوم اینکه جامعه اسلامی کار کردن را نه فقط حق طبیعی‏ انسان می‏داند،بلکه آنرا یک نوع وظیفه و واجب شرعی‏ می‏شمارد و در این راه تا آنجا پیش می‏رود که بجز در مورد حقوق تصریح شده مانند ارث،در موارد عام انسان را مالک‏ چیزی که از کار بدست نیامده باشد نمی‏شناسد."لیس‏ للانسان الا ما سعی‏".حق تحجیر،حق حیازت موات،حق‏ تعلق زراعت به زراع حتی در زمین غصبی،همه و همه‏ ناشی از کار و زحمتی است که عامل،برای آن تحمل‏ می‏کند ولو آنکه مانند تحجیرکاری بسیار کم و سبک‏ باشد.(تحجیر عبارت است از سنگ گذاشتن یا علامت قابل‏ رؤیت گذاشتن اطراف یا کناره‏های زمین بدون مدعی‏ است،برای اعلام این نکته که عامل قصد دارد در آن زراعت‏ کند).

سوم آنکه جائی که می‏توان کاری مفیدی انجام‏ داد،اگر ذیحق اقدام نکند،هر مقدم مقدمی(آنکه در اقدام‏ پیشقدم شود)صاحب حق شناخته می‏شود.(هنگامی که‏ مالک زمین مزروعی زمین خود را به دلائلی غیر از آیش‏ رها می‏کند،کشاورز دیگر برای کشت در آن فصل‏ زراعی،صاحب حق می‏شود.در حقیقت این یک نوع انگیزه‏ قوی برای کار کردن و استفاده مفید از مواهب خدادادی، صرفنظر از اصل مالکیت،است.بعبارت دیگر مالک زمین‏ مزروعی به استناد مالکیت مجاز نیست زمینی را که می‏توان‏ با کار روی آن ارزش افزوده بدست آورد و به رفاه عمومی‏ کمک نمود،عاطل و باطل بگذارد.ضمنت اینکه دهقان هم‏ با کار روی چنین زمینی مالک آن نمی‏شود بلکه فقط مالک‏ زراعتی می‏شود که در فصل معین مالک از کشت در آن زمین‏ خودداری کرده و آنرا عاطل گذاشته است.(ما در اینجا وارد جزئیات مسائل فقهی نمی‏شویم و آنچه می‏گوئیم‏ مواردی است که عادتا"هر مسلمان بر آن وقوف دارد.جزئیات‏ امر را باید فقهاء و علمای دینی تشریح کنند.هدف‏ ما در اینجا تشریح اهمیتی است که شرح مقدس اسلام برای‏ کار انسان قائل شده و آنرا هم حق و هم تکلیف می‏داند).

اشتغال مفید و مولد

سخن ما بیشتر در اطراف جنبه‏های حقوقی و اسلامی‏ اشتغال دور می‏زد.با در نظر داشتن همه آن نکات،اینک‏ جنبه‏های اقتصادی موضوع را مورد تحقیق‏ و تفسیر قرار میدهیم تا انشا الله بحث ما در امر فقرزدائی، جامع باشد.

کسانی را دیده‏ایم که از صبح تا شام در گوشه‏ و کنار خیابان‏ها پرسه می‏زنند و خرت‏وپرت بی‏مصرفی‏ در دست دارند و هرگاه‏"مصلحت وقت‏"ایجاب کند آنرا برای‏ فروش به این و آن عرضه می‏کنند اینان در حقیقت بیکارانی هستند که بیکاری خود را پنهان می‏کنند.این گروه‏ در ردیف کسانی که در جستجوی کار هستند یا بیکاران‏ رسمی معرفی نمی‏شوند.اشتغال ظاهریشان هم‏ مفید نیست.گاه هم اشتغالات غیرمفید مانند خرید و فروش‏ کالاهای ممنوع دارند که از مقوله بحث ما خارج است.

گروهی دیگر حقیقتا"شاغلند،اما شغلشان‏ مفید و مولد نیست.این افراد اگر شاغل‏ باشند یا نباشند از نظر اقتصادی مصرف‏کننده محسوب‏ میشوند و علاوه بر مصرف شخصی و خانوادگی‏ از نظر اقتصادی مصرف‏کننده محسوب میشوند و علاوه‏ بر مصرف شخصی و خانوادگی از نظر هزینه‏های بالاسری‏ در سازمانی هم که در آن شاغلند،مصرف‏کننده صرف‏ هستند.وقتی کار این افراد با کار کسانی که شغل‏ مفید و مولد دارند جمع و سپس میانگین گرفته‏ می‏شود،میانگین ساعات مفید کار ملی بشدت پائین‏ می‏آید.بعبارت دیگر تعداد این افراد در جامعه ما متاسفانه‏ هنوز بسیار زیاد است.

در اینجا بد نیست نگاهی به نظریه کنیز اقتصاددانان بزرگ‏ معاصر در مورد اشتغال بیاندازیم.کنیز،که اینک‏ جزو اقتصاددانان کلاسیک محسوب میشود،بخصوص‏ بخاطر ارائه دو نظریه معروف شد یکی نظریه اشتغال‏ و دیگری نظریه تعادل در سطوح مختلف...این اقتصاددان‏ بزرگ انگلیسی از نظر شیوه استدلال دینامیک‏ و در نظر گرفتن تاثیرات متقابل عناصر اقتصادی،مکتب‏ خاص خود را دارد.او معتقد است که اشتغال عمده‏ترین‏ وسیله گردش سرمایه است و گردش سرمایه به‏هرحال‏ مولد خواهد بود.مثال‏"بطری‏"او بسیار شناخته شده است‏ و در دنیای اقتصاد همانقدر معروف است که‏"مثل‏"(جمع‏ مثال)افلاطون در دنیای فلسفه.

خلاصه بحث گسترده کنیز اینست که اگر به عده‏ای پول‏ بدهیم تا زمین را بکنند و یک بطری خالی را در زیرزمین دفن‏ کنند و به عده‏ای دیگر پول بدهیم که همان نقطه را دوباره‏ بکنند و بطری را از خاک بیرون آورند و این کار عبث‏ را تکرار کنیم،نهایتا"به گردش سرمایه و تولید مولد کمک‏ کرده‏ایم،منتهااز دور دوم گردش این‏ سرمایه‏ها،کار مفید آغاز می‏شود زیرا کسانی که با کندن‏ زمین و خاک و بیرون آوردن بطری صاحب مزد و درآمدی‏ شده‏اند،با دستمزد خود وارد بازار خرید کالاهای اساسی‏ مورد نیازشان می‏شوند.با آن دستمزد اینان به‏ تقاضاکنندگان نان،گوشت،لباس و نظائر آن می‏پیوندند. بعلاوه کارشان بازار جدیدی برای ابزاری مانند بیل و کلنگ‏ ایجاد می‏کند.افزایش تقاضای این کالاها سرمایه‏گذاری‏ در تولید این فراورده‏ها را تشویق می‏کند و بازارهای‏ جدیدی برای زمین کشاورزی،ابزار،بیل‏ و کلنگ،بذر و کود،صنعت نساجی،لوازم زندگی،برق،وسائل‏ حمل و نقل و دیگر نیازمندی‏ها بوجود می‏آورد و آن‏ رشته‏ها نیز فعال شده سرمایه‏گذاری در صنایع تولیدکننده‏ آن وسائل را می‏طلبند.به این ترتیب سرمایه‏گذاری‏ در فعالیتهای غیرمولد به افزایش تقاضای کالاهای‏ مفید و از آنجا به افزایش تقاضای کالاهای سرمایه‏ای‏ و نهایتا"به گسترش رشد اقتصادی منجر شود در حقیقت‏ کینز بر اصل اشتغال و گردش سرمایه نظر دارد و آنرا به‏ هر صورت مفید و مولد می‏داند.لیکن ظاهرا"گرانترین عامل‏ اقتصادی که وقت باشد را در نظر نمی‏گیرد.

ما اگر از سرمایه‏گذاری مولد صحبت می‏کنیم معتقدیم که‏ هر فعالیت اقتصادی می‏تواند از آغاز مفید باشد.دلیلی‏ وجود ندارد که از دور باطل و غیرمولد شروع کنیم.کنیز به‏ مکانیسم آزاد عرضه و تقاضا و تعادل محوری و مقطعی‏ در سطوح مختلف می‏اندیشد.که از نظر برقراری‏ خودبخود تعادل از طریق عملکرد جامعه یا مکانیسم‏ بازار آزاد،به نظریه آدام اسمیت بسیار نزدیک‏ می‏شود.ما اقتصاد برنامه‏ریزی شده و نظارت شده را برای‏ جلوگیری از بحرانهای اقتصادی،که‏ کنیز شاهد وحشتناکترین آنها در طول تاریخ بوده است، تجویز می‏کنیم.ما هم مانند کنیز معتقدیم که اجتماع‏ همچون یک موجود زنده عمل می‏کند و هر عضو و سلول آن‏ بر دیگر اعضاء و سلولها تأثیر می‏گذارد و از آنها تأثیر میگیرد.اما بی‏آنکه در گروه بدبینان قرار بگریم، معتقدیم این تأثیر و تأثر همواره مثبت نیست و عوامل‏ مخالف هم به همان نسبت از تاثیر و تأثر مکانیسم‏ بازار آزاد برخوردارند که عوامل مثبت.باصطلاح زهر و پادزهر هر دو را در نظر می‏گیریم و خوش‏باوری ساده‏لوحانه‏ را کنار می‏گذاریم.آزادی مطلق اقتصادی را تجویز نمی‏کنیم‏ زیرا که ممکن است در این آزادی عوامل مخرب،تاثیری‏ بیشتر از عوامل سازنده بر جای بگذارند.ما از طریق‏ برنامه‏های اقتصادی جامع به دنبال حد مطلوب‏ بسیار دشوار است.اما همانطور که سلامت یک جامعه بدون‏ تزریق واکسن‏های ایمنی در معرض خطر است،بدون‏ برنامه‏ریزی صحیح و اصولی نیز اقتصاد جامعه در معرض‏ خطر بی‏امان و بی‏رحمانه انحصارات و شبه‏ انحصارات،کارتل‏ها،تراستها،انگلهای اقتصادی و آفات‏ دیگر قرار دارد.بعلاوه ما حدمطلوب را فعالیتی‏ هدف‏دار می‏دانیم یعنی باید بسوی نابودی فقر از اجتماع، گسترش عدالت اجتماعی و رستگاری آدمی گام برداریم‏ و فعالیتهای اقتصادی را در این راه وسیله‏ای،اما وسیله‏ بسیار مهم و اساسی،می‏دانیم.

اشتغال مولد و حدمطلوب

بحث ما درباره فقرزدائی است.اگر در زمینه اشتغال بحث‏ تا حدی گسترده شده به آن علت است که‏ تولید کالاها و خدمات مفید را برای تعادل عرضه‏ و تقاضا و توزیع عادلانه‏تر درآمدها یک امر اساسی و کلیدی‏ میدانیم.افزایش تولید ملی در عین حال مهمترین عامل‏ کاستن از وابستگی غیرضروری اقتصادی به خارج است.

پیش از این گفته بودیم که اشتغال مواد منحصر به‏ تولید کالا نیست بلکه خدمات مورد نیاز جامعه را هم‏ دربرمی‏گیرد.خدمات صحیح و مورد نیاز جامعه در حقیقت‏ زمینه‏ساز موفقیت در تولید کالاهای مادی و ارضاء خواستهای معنوی افراد یک جامعه است.هر چه جامعه‏ای‏ پیشرفته‏تر باشد خدمات بازرگانی، فرهنگی،علمی،ورزشی،اطلاع‏رسانی و تکنولوژیک در آن‏ بیشتر مورد خواست و نیاز است.بگفته اریش فروم فیلسوف‏ معاصر آلمانی،انسان تنها موجودی است که‏ هر روز از غرایز طبیعی دورتر میشود و آنها را بدست فراموشی‏ می‏سپارد و در عوض نیازهای خود را از طریق اکتساب‏ و کار بدست می‏آورد.حال که در مبحث اشتغال هستیم و باب‏ سخن با این روانشناس جامعه‏شناس و فیلسوف‏ نامدار باز است،بد نیست نظر او را در مورد اشتغال هم‏ بدانیم.بحثی به این مفهوم دارد:تا قرن شانزدهم کار کردن‏ فقط خاص کسانی بود که نیاز مادی داشتند.از آن زمان به‏ بعد به تدریج اشتغال نوعی ارزش اجتماعی بشمار رفت‏ و امروز بشر برای رهائی از بیگانگی با محیط و تنهائی روحی، خود را چنان به کار سرگرم می‏کند که گوئی قصد انتحار دارد.

برگردیم به بحث اصلی خود.اشتغال بدوی البته برای رفع‏ حوائج طبیعی و غریزی بشر شکل گرفته.دست ساختهای‏ نخستین انسان نیز صرفا"به منظور کمک به رفع این حوائج‏ بوده است.اما از لحظه‏ایکه انسان کمترین فرصت‏ استراحت و آسایش را بدست آورد به امور معنوی و هنری‏ پرداخت و در این راه چنان کوشید که گوئی غریزه ثانوی‏ اوست.در دست ساختهای انسانهای چندین ده هزاره قبل‏ از سپیده دم تاریخ،نشانه‏هائی از توجه به زندگی‏ معنوی،عشق و پرستش،توجه به ماوراء الطبیعه،خلق‏ زیبائی و ایجاد اشیائی که جز جنبه تزئینی فایده دیگری‏ ندارد،دیده می‏شود.این در حقیقت یک بعد از زندگی آدمی و از جمله وجوه مشخصه انسان و دیگر موجودات‏ است.تکامل همین بعد از زندگی انسان است که‏ امروز بالاترین سطح اشتغال جهانی را بخود اختصاص داده‏ است.بنابر این در بحث از اشتغال مفید باید همواره بیاد داشته‏ باشیم که خدمات مفید برای پیشبرد زندگی معنوی و مادی‏ جامعه را در جایگاه خاص خود بحساب آوریم.گسترش‏ مطلوب این خدمات نه فقط برای انسان ارضاء معنوی‏ بوجود می‏آورد و زندگی را شیرین‏تر و هدف‏ دار می‏سازد،بلکه عاملی مهم در تشویق انسان به‏ بهره‏برداری بهتر از طبیعت و منابع ثروت خدادادی و تنوع‏ بخشیدن به مشاغل محسوب میشود.اما البته در اینجا هم‏ باید حدمطلوب را رعایت کنیم.

اینک می‏رسیم به مو ردی که در بحث قبلی قول داده‏ بودیم درباره آن بحث کنیم و آن حدمطلوب یا نقطه‏ مراد( Optimum )است.این موضوع عبارت از اینست که‏ در نظام اقتصاد ارشادی که برای کشور برگزیده‏ایم همواره‏ سعی کنیم ترکیبی از عواملی که در اختیار داریم از قبیل‏ زمین،آب،معادن،ماشین‏آلات صنعتی و کشاورزی،نیروی‏ انسانی و هر عامل دیگری که در افزایش تولید کالا و خدمات‏ مورد نیاز موثر باشد،بوجود آوریم که حاصل و منتجه‏ آن،تولید کالاها و خدمات مورد نیاز مردم به بهترین‏ طرز ممکن باشد.طبیعی است که هرچه‏ اقتصاد کشور بیشتر پیشرفت کند این نقطه مطلوب در سطح‏ بالاتر و کامل‏تری قرار می‏گیرد.تعیین این نقطه خود احتیاج‏ به رعایت حد اعتدال دارد.برای مثال مطلوب است که‏ با توجه به فلسفه وجودی‏ دولت،هر کجا می‏توانند امور اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی‏ را بخوبی و در چارچوب قوانین انجام دهند،دولت دست‏ آنها را باز بگذارد.هر کجا نیاز به یاری دارند،در حد توان‏ و با رعایت اولویتها و امکانات،پیشقدم شود.

طبیعی است که نقطه مطلوب را باید با توجه به امکان‏ بازده عوامل تولید در نظر گرفت زیرا که همه فعالیتها برای‏ رسیدن به بهترین سطح تولید کالا و خدمات مفید برای رفاه‏ عامه و فقرزدائی صورت می‏گیرد.

فقرزدائی را باید بعنوان یک هدف اقتصادی اجتماعی‏ دنبال کرد.به عبارت دیگر هدف باید این باشد که با ترکیب‏ مطلوب عوامل،مردم را قادر به کار و فعالیت مفید و مولد نمائیم تا فقر از بین برود و مردم اصولا" نیازمند نباشند که احتیاج به کمکهای اعانه گونه داشته‏ باشند.این ضرب المثل چینی را بیاد داشته باشیم:"اگر به‏ کسی یک ماهی بدهی غذای یک روز او را تأمین‏ کرده‏ای،اگر به او صیادی بیاموزی غذای همه عمر او را تأمین‏ کرده‏ای‏".ما باید روش دوم را بکار ببریم.حتی از این‏ حد نیز می‏توانیم فراتر برویم.در این کار هم قرنها تجربه‏ داریم.شیوه خلیفه مکتبی را می‏گوئیم.به گفته امام راحل‏ (ره)بهترین دلیل اینکه امری قابل اتفاق افتادن‏ باشد آنست که اتفاق افتاده باشد.بسیار خوب،ما قرنها،که‏ دامنهء آن به قرون تاریک می‏کشد،در روزگاری که‏ اروپا دچار بربریت بود،نظام خلیفه مکتبی داشتیم.تا این‏ اواخر هم از این روش استفاده‏ می‏کردیم.شاید مسن‏ترها بیاد داشته باشند که در مکتب‏ خانه‏ها،ملا یا معلم مطالبی را می‏آموخت و آنگاه آنان را که‏ استعداد بیشتری داشتند کار کنند و درس و مشق آنها را پیش‏ ببرند و همچنین کسانی را که دیرتر به مکتب‏خانه آمده‏ بودند یاری دهند تا سطح آموزش خود را بپای دیگران‏ برسانند.در حرف و صنایع،نظام پیش‏کسوتی مرسوم‏ بود و این نظامی است که هم اینک در بزرگترین مدارس‏ نظامی دنیا مورد احترام و عمل است.در شرائط کمبود امکانات تخصصی این شیوه نوعی استفاده بهینه‏ از منابع است.شاید تعجب کنید اگر بگوئیم در دانشگاه‏های‏ امریکا هم‏اکنون از شیوه خلیفه مکتبی به نحو مطلوب‏ و موثری استفاده می‏شود.بسیاری از دانشجویان سالهای‏ بالاتر،در رشته تحصیلی خود به عنوان دستیار به‏ دانشجویان کلاسهای پائین‏تر تدریس می‏کنند.به این‏ ترتیب کمبود استاد تا حد زیادی برطرف می‏شود و دانشجو- مدرس هم هزینه تحصیل خود را تأمین می‏کند.نظام‏ تعاونی که بخصوص در روستاهای ما سابقه دیرینه‏ دارد و خوشبختانه هنوز از بین نرفته است،نوعی استفاده‏ بهینه و مطلوب از نیروی انسانی و امکانات است که از تهیه‏ جهیزیه و برگزاری مراسم ازدواج گرفته تا ساخت مسکن‏ و شخم زمین و کاشت و داشت و برداشت محصول دامنه‏ گسترده‏ای دارد.در این نظام کمتر پول ردوبدل می‏شود بلکه‏ امکانات و بخصوص نیروی انسانی در اختیار یکدیگر قرار می‏گیرد و حساب و کتاب آن هم روشن است‏ و اگر فردی در برابر کمکهای دریافتی از کمک کردن متقابل‏ سر باز زند عملا"امکان زندگی در روستا را از دست‏ می‏دهد.بعبارت دیگر با یک نوع قطع رابطه عمومی‏ (بایکوت)روبرو می‏شود.حتی در روستاهای پیشرفته‏ کانادا هم که کشاورزی بکلی صنعتی شده است با این روش‏ تعاون روبرو شده‏ایم.یک کشاورز تراکتور خود را در اختیار همسایه‏اش می‏گذارد و آن دیگری در برداشت‏ یا انبار کردن یا حمل محصول به این یکی کمک‏ می‏کند.در روستاهای اروپا نیز اشکال گوناگونی از این تعاون‏ را می‏بینیم.حتی در شهرهای کوچک همسایگان‏ در چمن‏زنی به یکدیگر کمک می‏کنند.اینها در حقیقت‏ نوعی بکارگیری مطلوب نیروی انسانی و عوامل تولید است‏ که نهایتا"ارزش افزوده دارد و چون همه شرکت‏کنندگان‏ در اینگونه فعالیتها سود متقابل می‏برند و استثمار در آن راهی‏ ندارد،یک اقدام جمعی و گروهی در امر فقرزدائی و افزایش‏ ثروت محسوب می‏شود،بدون آنکه سبب بوجود آمدن‏ ثروت متکاثر گردد.

ابعاد و انواع اشتغال

وقتی درباره اشتغال مولد سخن می‏گوئیم،ابعاد گوناگون‏ آن را نباید از نظر دور داشته باشیم.از آنجا که ما اقتصاد ارشادی‏ را،خاصه با هدف فقرزدائی از جامعه اسلامی‏مان، برگزیده‏ایم که علاوه بر بعد زندگی مادی‏ انسان،بر ابعاد زندگی معنوی فرد و جامعه..نیز.عنایت‏ دارد،مطلقا"از اینکه در حین بحث وارد قلمرو اقتصاد اجتماعی‏ و از آن جمله اخلاق و عادات اقتصادی شویم،ابا نداریم.این‏ مورد اخیر اینک در دنیای اقتصاد جای خود را باز کرده که از آن‏ بعنوان‏"عادات مصرف‏کننده‏"و انتظارات مصرف‏کننده‏" سخن می‏گویند.تولیدکننده ناگزیر است این عادات را که‏ سبب ایجاد رجحان خریدار می‏شود در نظر بگیرد و حتی‏ تغییرآتی سلیقه‏ها را پیش‏بینی کند و تولید خود را براساس‏ پیش‏بینی‏های لازم استوار سازد یا از طریق تبلیغات‏ وسیع،که در ماهیت،صرف‏نظر از چگونگی اجرای آن،یک‏ کار فرهنگی است،بر روی سلیقه مصرف‏کننده تاثیر بگذارد.ذکر این مقدمه از آنجهت لازم بود که در هنگام بحث‏ درباره اخلاق و عادات مربوط به تولید،اشتغال و مصرف، خواننده متوجه باشد که این موارد دقیقا"مربوط به متن‏ بحث است و باصطلاح حاشیه روی نمی‏کنیم.

در بحث قبل اشاراتی داشتیم که اشتغال مفید فقط تولید کالای مادی نیست بلکه خدمات گوناگون‏ را نیز دربرمی‏گیرد.اینک مورد خاصی را که مربوط به اخلاق‏ اجتماعی در اشتغال است طرح می‏کنیم.بسیار دیده شده‏ است که افراد حاضرند با مذلت بیکاری بسازند ولی شغل‏ شرافتمندانه‏ای را که فقط بنظر آنها دون شأن است،قبول‏ نکنند.این یک ارزش‏گذاری واهی و بی‏اساس‏ است.بر روی هیچ شغل قانونی و اخلاقی ننوشته‏اند که این‏ شغل بهتر از آن دیگری،یا پست‏تر از آنست.صائب تبریزی‏ بیت قشنگی در این معنی دارد.می‏گوید:"در پایه خود هیچ‏ کس خرد نباشد-تا جغد بود ساکن ویرانه بزرگ‏ است‏".شکسپیر نمایشنامه‏نویس بزرگ انگلیس‏ می‏گوید:"رل کوچک وجود ندارد،هنرپیشه کوچک‏ وجود ندارد".منظورش اینست که اگر هنرپیشه‏ای در صحنه فقط باید یک جمله بگوید و صحنه را ترک کند،اگر آنرا خوب‏ ادا کند،بزرگ است و اگر هنرپیشه اول یک نمایش نقش‏ خود را خوب ایفا نکند،کوچک است.از هنگامی که آدام‏ اسمیت پدر علم اقتصاد مسأله تقسیم کار و فوائد آنرا تشریح‏ کرد تا امروز پیوسته بر اهمیت این اصل افزوده شده‏ است.معروف است که اینک،در این سالهای پایانی قرن‏ بیستم،هیچ فردی مخترع نیست.اختراعات محیرالعقولی‏ که تقریبا"روزانه شاهد آنها هستیم حاصل کار جمعی است‏ و گاه نقش فرد در آنها به اندازه‏ای ناچیز است که ضرورت‏ وجودیش حتی بر خودش مشتبه می‏شود،معهذا همین‏ کارهای ظاهرا"کوچک است که با همکاری و هماهنگی‏ با دیگران شکل می‏گیرد و اختراع بزرگی‏ را بوجود می‏آورد.اغلب بازیگران فوتبال می‏گویند در شروع‏ کار چنان هیجان‏زده بوده‏اند که از پاس دادن توپ به‏ دیگران ابا داشتند و آرزو داشته‏اند یک تنه توپ را به نزدیک‏ دروازه حریف برده گل بزنند.بعدها تجربه و تعلیم مربی به‏ آنها آموخته است که این تک‏روی بضرر همه بازیکنان تیم‏ تمام می‏شود،می‏گویند:"قطره تا با دریاست،دریاست‏ و چون از دریا جدا شود،هیچ نیست‏".اینک دوران کار تیمی‏ و گروهی است.و این البته به معنی گروه‏گرایی و باندبازی‏ در مسائل اجتماعی اقتصادی و سیاسی نیست.بلکه‏ منظور همان تقسیم کار برای رسیدن به هدفهای ملی‏ و بهینه کردن کار و افزایش بهره‏روی و توسعه سطح ارزش‏ افزوده در مقیاس ملی است.

هم‏اکنون که گفته میشود حدود 12 درصد از نیروی قادر به‏ کار کشور بیکار هستند.شما اگر یک کارگر ساده مثلا"یک‏ شیشه پاک‏کن بخواهید.باید روزها بدنبال چنین کسی‏ بگردید و گاه سرانجام هم مجبورید خودتان‏ استینها را بالا بزنید.چرا؟برای آنکه خیلی‏ها،خاصه‏ اگر مختصر تحصیلی هم کرده باشند،عار دارند به این کارتن‏ در دهند.حال کجای این کار زشت و ناپسند و غیراخلاقی‏ است معلوم نیست.بعنوان تغییر ذائقه هم که شده‏ باشد بد نیست یک حکایت واقعی را برایتان نقل کنم.یک‏ وقت به یک کارشناس فوق لیسانس گفتیم در مورد مصرف‏ انواع کود در کشاوزی تحقیقی بکند.چنان برآشفت که‏ ما را نگران کرد.گفتیم چه شده؟گفت آقا من 18 سال‏ تحصیل کرده‏ام که بیایم درباره‏ی کود تحقیق کنم؟...گفتیم‏ بسیار خوب،راجع به بازار جهانی و ارزش افزوده حاصل‏ از تراش الماس تحقیق کنید!طرف راضی و ساکت‏ شد.اما نتیجه تحقیقش هرگز بدست ما نرسید.در حقیقت‏ بعضی‏ها،مانند همین آقا،بیکارگی‏شان را با دون شأن‏ خود شمردن این یا آن کار اخلاقی و قانونی‏ می‏پوشانند.حدود بیست سال پیش در یکی از کشورهای‏ بسیار پیشرفته صنعتی سوار یک تاکسی شده‏ بودم.در صحبت‏های بین راهی معلوم شد دکترای فیزیک‏ دارد وقتی به او گفتم چرا که تخصصی خود را دنبال نکرده‏ گفت:درآمد این کار بیشتر است.می‏گفت شبها که به خانه‏ می‏رود ساعتی چند از وقت خود را صرف مطالعه نوآوریهای‏ فیزیک می‏کند دانشجویان ما در خارج برای تامین هزینه‏ تحصیلی خود هر نوع کار اخلاقی و قانونی از قبیل نگهداری‏ بچه‏ها،ظرف‏شوئی در رستورانها،تمیز کردن خیابانها،برف‏ روبی گذرگاه‏ها و نظائر آنرا انجام می‏دهند و بحق‏ از کار خود نیز احساس غرور و شادی می‏کنند.اما همین جوانان‏ در کشور خود از دست زدن به چنین کارهائی بشدت اکراه‏ دارند؟چرا؟معلوم نیست این فرهنگ غلط را چه کسی به‏ آنها آموخته است.تا قبل از شروع نهضت صنعتی شدن‏ کشور،پشت میزنشینی،ولو اینکه هیچ کاری هم به‏ فرد رجوع نمی‏شد،به عنوان شغل برتر و آبرومند تلقی‏ می‏شد.باید فرهنگ جامعه را دگرگون کنیم و ارزش را به‏ میزان مفید بودن فرد برای اجتماع‏ بدهیم.شما فکر کنید اگر یک یا دو روز رفتگر شهرداری به‏ کوچه شما نیاید چه ناراحتیها و بیماریها که در محله شما شایع‏ نخواهد شد.معلوم است که کار چنین فردی ارزش و احترام‏ دارد.در حقیقت در بسیاری موارد او با کار شرافتمندانه‏ خود مردم کوچه و محله‏ای را از بیماری و مراجعه به پزشک‏ مصون می‏دارد.چرا باید به چنین فردی به دیده تحقیریابی‏ اعتنائی نگریسته شود؟آنان که صبح که از خانه خود بیرون‏ می‏آیند به رفتگر محله خود سلام می‏کنند و به او خسته‏ نباشید می‏گویند چند نفرند؟

اگر مردم مشاغل شرعی و قانونی را زشت نشمرند و فضیلت‏ شغلی را بسته به درجه خدمتی که به جامعه می‏کنند بدانند، بسیاری از بیکاران کار بدست خواهند آورد و سطح بیکاری‏ و مفاسد آن کاهش خواهد یافت.

خدمات بلی،اما کدام خدمات؟

در ضمن این سلسله مقالات اشاره کردیم که وقتی‏ از تولید و اشتغال صحبت می‏کنیم،فقط به کالاهای مادی‏ نظر نداریم بلکه تولید و اشتغال در خدمات‏ مفید نیز موردنظر است.اینک این مسأله مطرح می‏شود که‏ کدام خدمت مفید است؟طبیعی‏ترین پاسخ این است که‏ خدمتی که مورد نیاز باشد.اما این پاسخ طبیعی ممکن است‏ منحرف‏کننده باشد.یعنی نکته‏ای ناگفته در خود نهان‏ داشته باشد.فرض کنید شما متقاضی یک خط تلفنی‏ باشید.اگر به شرکت مخابرات مراجعه کنید و تلفن‏ مورد نیاز خود را با قیمت رسمی دریافت کنید یک خدمت‏ مفید اقتصادی انجام گرفته و یکی از نیازهای اساسی‏ شما برطرف شده است.اما اگر همین خط تلفن را فردی‏ از شرکت تلفن خریده و عینا"با قیمت بالاتر به دیگری‏ فروخته باشد و او به نفر دیگر انتقال داده مبلغی اضافه‏ دریافت کرده باشد و به همین ترتیب این خط تلفن ده‏ دست گشته باشد و در هر مرتبه بر قیمت آن افزوده شده‏ باشد،آیا این خدمات مفید است؟مطلقا"نه.بعضی از فقهاء خرید کالا یا حق استفاده از آن(مانند اجاره)و واگذاری آن به‏ دیگری با قیمت بالاتر را،بدون اینکه کاری روی آن انجام‏ گرفته باشد،صحیح نمی‏دانند.در حقیقت معاملات گردشی‏ که در اثر نیاز،خریدار نهائی،باید منافع کار نکرده و زحمت‏ نکشیده همه واسطه‏های انگل صفت قبلی را تحمل‏ کند،از آنجهت که جنس به قیمت عادله به دست‏ مصرف‏کننده نمی‏رسد نقش احتکار را بازی می‏کند(گرچه‏ در این عمل جنس انبار و پنهان نمی‏شود تا معنی‏ احتکار از آن مستفاد شود ولی نتیجه عمل یکی است).این‏ مقوله را نباید با مقوله تجارت کلی فروشی و جزئی فروشی‏ از یک نوع دانست.در این معاملات صوری گردش پیوسته‏ کالا،بدون اینکه نیاز واقعی مشتری را برطرف کند،سبب‏ می‏شود که در هر گردش،قیمت افزایش یابد و عده‏ای وقت‏ گرانبها و بدون جانشین خود را بجای اینکه صرف کارهای‏ مولد و افزایش ثروت جامعه نمایند،صرف عملیات سفته‏ بازی روی نیازمندیهای دیگران می‏نمایند.کمترین زیان‏ آن بوجود آوردن بازار کار غیرمولد و مخرب است و در مرحله‏ بعد افزایش پی‏درپی قیمتها است.واسطه‏هائی که‏ در بخشهای مطبوعات در سالهای اخیر از آنها با لقب‏ "زالو صفت‏"صحبت می‏شود همین‏ها هستند وگرنه بسیاری‏ از امور بدون پادرمیانی و واسطگی فرد خبره و بصیر و باتقوی‏ تحقق نمی‏یابد.نظام سالم تولید،توزیع و مصرف آنست که‏ کالا از کارخانه حد اکثر با یک واسطه عمده‏فروش به خرده‏ فروش و از خرده‏فروش نیز بدون هیچ واسطه مستقیما"به‏ دست مصرف‏کننده نهائی برسد.هر دست دیگری که در این‏ جریان اضافه شود نقش انگلی و مخرب دارد و عامل گرانی‏ و اتلاف نیروی انسانی و زاینده فقر است.بنابر این‏ از نظر ما اشتغالی که تقاضای کاذب ایجاد می‏کند و کالای‏ واحدی را در دور باطل معاملات کاذب می‏اندازد که نهایتا" فشار بر مصرف‏کننده واقعی می‏آورد،گردش سرمایه‏ و مولدیت نهائی(چنانکه کینز میگوید)محسوب‏ نمی‏شود.ما در اینجا به نظریه شومپتر نزدیک‏تر هستیم‏ و این عملیات مخرب را گرفتار شدن در همان دایره خبیثه‏ فقر و عقب‏ماندگی می‏دانیم که با عملیات مزورانه نیز همراه شده است.بدیهی است چوب و فلک را هم علاج‏ کار نمی‏دانیم.عقیده داریم تولید و به تبع آن تجارت سالم‏ باید آنقدر توسعه پیدا کند که اینگونه معاملات شبه‏ احتکاری و گردشی برای هیچکس سود نکند.

اگر در همان مثال تلفن(فراموش نکنید که در اینجا فقط مثل میزنیم و در مثل مناقشه نیست)شرکت مخابرات‏ بتواند حتی بیش از نیاز،تلفن عرضه کند،هر متقاضی به آن‏ شرکت مراجعه می‏کند و دیگر خرید از بازار آزاد موضوعیت‏ پیدا نمی‏کند تا عده‏ای وقت و پول خود را در چنان عملیات‏ نادرست صرف کنند.

در مقابل هم خدماتی هم هست که ارضاء و تکامل‏ معنوی و لذت روحی برای افراد جامعه فراهم می‏کند که‏ بارزترین نمونه آن تعلیم و تربیت است.فعالیتهای‏ توریستی،هنری،علمی و تحقیقاتی،ورزشی،تفریحات‏ سالم نمونه‏هائی از خدمات مفیدی هستند که هم به‏ رفاه شادی و بهزیستی و قدرت کار و خلاقیت جامعه‏ می‏افزایند و هم در بطن خود صدها و هزارها فعالیت اقتصادی‏ را نهفته دارند.این گروه خدماتند که در محاسبات ما جای‏ دارند.

علاوه بر این خدمات،نوعی خدمات معروف به خدمات‏ وابسته به امور اقتصادی و بازرگانی وجود دارد که بدون‏ آنها اصولا"امور اقتصادی و بازرگانی هرگز در حجم و اندازه‏ کنونی شکل نمی‏گرفت از قبیل بانکداری،بیمه، حمل‏ونقل،و نظائر آن.هر چه این خدمات‏ کاملتر باشد اقتصاد کشور بهتر و بیشتر پیشرفت می‏کند.

یک سلسله خدمات هم وجود دارد که بنام خدمات‏ و تاسیسات زیربنائی نامیده می‏شود.بدون این خدمات‏ رشد و توسعه اقتصادی اصولا"مفهوم‏ پیدا نمی‏کند مانند خدمات جاده‏سازی،آب،برق،گاز، تلفن،مخابرات راه دور،پست،تلگراف،خدمات بهداشتی‏ و درمانی و نظائر آن.

همچنین خدمات دیگری هستند که بنام خدمات فنی‏ و مهندس و تکنولوژیک پیشرفته نامیده‏ می‏شوند مانند طراحی تاسیسات صنعتی‏ پیشرفته.مدیریت در سطح عالی و همانند آن.

امروزه بالاترین درجه اشتغال در هر کشور پیشرفته‏ در خدمات مفید و مولد گوناگون وجود دارد.معمولا"صنایع‏ با تفاوت فاحش در درجه بعد قرار دارند.همچنین‏ تامین‏کننده عمده تولید ناخالص داخلی بخش خدمات‏ گوناگون است.بنابر این دست کم گرفتن و کم بها جلوه دادن‏ خدمات ما را از هدف رشد و توسعه و فقرزدائی و عدالت‏ اجتماعی که از طریق اشتغال تامین می‏شود،دور نگه‏ می‏دارد.لیکن همانطور که گفته شد،خدمات باید تولیدکننده‏ ارزش اضافی باشند و به رشد همه‏جانبه و سراسری‏ و مستمر اقتصادی کشور کمک کنند.

(\*)این مقاله بصورت سلسله نوشتارهائی در روزنامه‏ رسالت به چاپ رسید بعلت اهمیت اقتصادی‏ و اجتماعی آن عینا"در این شماره‏"نامه اتاق‏ بازرگانی‏"تجدید چاپ شد.